

مقایسه رفتارهای قلدری - قربانی و توانایی شناختی در دانش آموزان پسر دوم متوسطه فرزند طلاق و غیرطلاق

Comparison of Bullying-victimization behavior and cognitive ability of high school second grade male students with divorced and nondivorced parents

Maryam Rabiee (Corresponding author)

Master of Science, Rodehen Branch, Islamic Azad University,
Rodehen, Iran.

Email: Maryam.rabiee@yahoo.com

Susan Saber

Assistant Prof, Dept. of Psychology of Psychology, Rodehen
Branch, Islamic Azad University, Rodehen, Iran.

Abstract

Aim: The purpose of this study was to compare the bullying-victim and cognitive abilities of secondary school students of divorced and non-divorced children. **Method:** The statistical population of the study consisted of all adolescents aged 16 to 18 years old, divorced children and non-divorced children in the 8th and 13th district of Tehran, who were selected by available sampling method and 50 subjects were selected for each group. Data were gathered using two Nejadi cognitive abilities questionnaire (2012) and bullying-victim behaviors (1996). Data were analyzed by multivariate analysis of variance. **Results:** The results showed that there is a significant difference between two groups of male students belonging to divorced and non-divorced families in terms of bullying-victim components and boy students belonging to divorced families compared to normal boy students in bullying components - Victim will get higher average grades. There is a significant difference between two groups of boy students belonging to divorced and non-divorced families in terms of cognitive ability components. **Conclusion:** boy students belonging to divorced families compared to normal boy students in planning components, constant attention, recognition Social and cognitive flexibility have a weaker performance.

Keywords: bullying-victimization, behavior, cognitive ability, divorced.

مریم ربیعی (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی تربیتی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد

اسلامی، رودهن، ایران

Email: Maryam.rabiee@yahoo.com

سوسن صابر

استادیار گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف مقایسه رفتارهای قلدری - قربانی و توانایی شناختی در دانش آموزان پسر دوم متوسطه فرزند طلاق و غیر طلاق به اجرا در آمد. روش: جامعه آماری پژوهش تمامی نوجوانان پسر ۱۶ تا ۱۸ ساله (دوره دوم متوسطه) فرزند طلاق و فرزند غیر طلاق در منطقه ۸ و ۱۳ شهر تهران در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ بود که به روش نمونه گیری در دسترس و برای هر گروه ۵۰ نفر انتخاب شدند. برای جمع آوری اطلاعات از دو پرسشنامه توانایی شناختی نجاتی (۱۳۹۲) و رفتارهای قلدری - قربانی الویس (۱۹۹۶) استفاده شد و داده های بدست آمده با تحلیل واریانس چند متغیری تحلیل شد. یافته ها: نتایج نشان داد که بین دو گروه دانش آموزان پسر متعلق به خانواده های طلاق و غیر طلاق به لحاظ مؤلفه های قلدری - قربانی تفاوت معنادار وجود دارد و دانش آموزان پسر متعلق به خانواده های طلاق در مقایسه با دانش آموزان پسر عادی در مؤلفه های قلدری - قربانی میانگین نمرات بالاتری کسب می کنند. بین دو گروه دانش آموزان پسر متعلق به خانواده های طلاق و غیر طلاق به لحاظ مؤلفه های توانایی شناختی تفاوت معنادار وجود دارد. نتیجه گیری: دانش آموزان پسر متعلق به خانواده های طلاق در مقایسه با دانش آموزان پسر عادی در مؤلفه های برنامه ریزی، توجه پایدار، شناخت اجتماعی و انعطاف پذیری شناختی عملکرد ضعیف تری دارند.

کلمات کلیدی: رفتار قلدری - قربانی، توانایی شناختی، فرزند طلاق.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و به همین دلیل از لحظه تولد تا آخر عمر در اجتماع به سر می‌برد و دائماً در تعامل با انسان‌های دیگر می‌باشد. موضوع مهارت‌های اجتماعی کودکان بخشی از مساله اجتماعی شدن آنان است و اجتماعی شدن جریانی است که در آن هنجارها، مهارت‌ها، انگیزه‌ها و طرز تلقی‌ها و رفتار فرد شکل می‌گیرد. مهارت‌های اجتماعی می‌تواند به عنوان مهارت‌های لازم برای تطبیق با نیازهای اجتماعی و نیز حفظ روابط بین‌فردی رضایت‌بخش تعریف شود. افزایش و ارتقای سلامت عمومی مستلزم آموزش روش دستیابی به سبک‌زندگی سالم، رفتارهای مقابله‌ای سازگارانه و نیز کمک به افراد در معرض خطر برای پرهیز از رفتارهای پرخطر است (برانون و همکاران^۱، ۲۰۱۳). مطالعات نشان داده است افرادی که خود را به مجموعه‌ای از مهارت‌ها و توانمندی‌های مقابله‌ای تجهیز کرده‌اند در رویارویی با مشکلات موفق‌ترند. استفاده از پاسخ‌های مقابله‌ای مؤثر، به آنها در غلبه بر مشکلات جسمانی و روانی، روابط بین‌فردی، اجتماعی و تعارضات فردی کمک می‌کند، در نتیجه این افراد از کیفیت‌زندگی و سلامت‌روان بهتری برخوردارند. در مقابل، افرادی که از راهبردهای هیجانی یا اجتنابی استفاده می‌کنند بیشتر در معرض فرسودگی عاطفی، هیجانی و نگرشی قرار می‌گیرند (کاون، کاون، شولتز، همینگ و رأس^۲، ۲۰۱۵).

توانایی‌های شناختی شامل فرایندهای عصبی درگیر در اکتساب، پردازش، نگهداری و کاربست اطلاعات هستند (نظری، خیرخواه، فرزانه، ۱۳۸۹). توانایی‌های شناختی رابط بین رفتار و ساختار مغز بوده و گستره وسیعی از توانایی‌ها (برنامه‌ریزی، توجه، بازداری پاسخ، حل مساله، انجام همزمان تکالیف و انعطاف‌پذیری شناختی) را در بر می‌گیرد. موارد ذکر شده فقط بخشی از توانایی‌های شناختی هستند که پایه آن منطق است. این توانایی‌ها، شناخت سرد نامیده می‌شوند. پایه بخشی دیگر از توانایی‌های شناختی که به شناخت گرم معروفند و در تجربه پاداش و تنبیه، تنظیم رفتارهای اجتماعی و تصمیم‌گیری در حالت‌های هیجانی نقش دارند، خواسته‌ها، باورها و هیجان‌ها هستند (مادریگال^۳، ۲۰۰۸). کارآیی شناختی به‌طور مستقیم با میزان منابع فراخوانی شده توسط فرد مرتبط بوده و ویژگی‌های فردی نیز می‌تواند بر عملکرد در تکالیف شناختی تاثیر گذاشته، عملکرد شناختی را تسهیل یا مانع آن شوند. نگرانی‌ها، حواس پرتی‌ها، نشخوارگری‌ها، سوگیری‌های توجه و افکار وسواسی نمونه‌هایی از فرایندهای روانی هستند که تداخل شناختی ایجاد می‌کنند (برمن^۴، ۲۰۱۱). بنابراین ویژگی‌های فردی می‌تواند بر توانایی ادغام در قالب حافظه، تاثیر گذارد و توانایی-شناختی فرد را در نتیجه مشغولیت شناختی محدود کرده و در نتیجه توانایی فرد را در انجام تکالیف مختل سازد. براین اساس، سازه‌های فردی می‌توانند به گونه‌ای مستقل بر عملکرد شناختی تاثیر بگذارند (مادریگال، ۲۰۰۸). بدین ترتیب می‌توان دریافت سازه‌های فردی مانند طلاق والدین می‌توانند در شناخت‌های کودکان نقش موثری را ایفا نماید.

¹ Brannon, L., Feist, J., & Updegraff, J. A

² Cowan, P. A., Cowan, C. P., Schulz, M. S., Heming, G. P., & Ross, D

³ Madrigal, R

⁴ Berman, M. G., Nee, D. E., Casement, M., Kim, H. S., Deldin, P., Kross, E., ... & Joormann, J

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهمی که می‌تواند کیفیت زندگی و تحصیلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر خود قرار دهد، رفتارهای قلدری^۱ - قربانی است. قلدری یک مسئله جهانی رو به رشد است که از تمام خطوط اقتصادی، اجتماعی، نژادی، اخلاقی و فرهنگی عبور می‌کند و کودکان و نوجوانان در سن مدرسه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افراد درگیر در این موضوع، قلدر، قربانی و تماشاگران می‌باشند (رابرز، ژانگ، ترومان و اسنایدر^۲، ۲۰۱۲). قلدری ممکن است در هر فضایی اتفاق بیفتد، با این وجود، مدرسه‌ها فضاهایی هستند که در رابطه با رویدادهای قلدری بیش از هر فضای دیگری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (اسمیت، اسنایدر، اسمیت^۳، ۲۰۱۴). قلدری، شکل خاصی از رفتار سلطه‌جویانه است و می‌توان آن را به صورت موقعیتی که در آن دانش‌آموز به طور مکرر و مداوم در معرض اعمال منفی فرد دیگر قرار می‌گیرد، توصیف کرد این اعمال منفی زمانی اتفاق می‌افتند که عدم تعادل قدرت بین قربانی و قلدر وجود دارد (مانکس، اسمیت، بارتر، ایرلند و کوین^۴، ۲۰۰۹). قلدری می‌تواند به شکل‌های جسمانی، کلامی، اجتماعی و سایبری صورت گیرد (فارینگتون و توفی^۵، ۲۰۱۱). پژوهش علیزاده، میر نسب و واحدی (۱۳۹۵) نشان دادند با توجه به شیوه‌های انضباطی والدین بر میزان شیوع رفتارهای قلدری و قربانی شدن تأثیر دارد.

با توجه به ازدیاد آمار طلاق و لزوم کمک به فرزندان که در چنین خانواده‌هایی زندگی می‌کنند و ضروری بودن پیشگیری از خطرات احتمالی و صدمات جبران ناپذیر این معضل اجتماعی که پیش از همه دامان این کودکان را می‌گیرد، تحقیق وهابی نژاد و مقالو (۱۳۹۵) نشان داد در بعضی شاخص‌های افسردگی و اضطراب کودکان طلاق وضعیت بدتری در مقایسه با کودکان عادی دارا هستند. تا جایی که قمری و خشنودنیای (۱۳۹۵) در تحقیق خود اشاره می‌کنند که نمرات جسمانی‌سازی علائم، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی به طور معناداری در فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین عادی بوده و مؤلفه‌های اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی در فرزندان با والدین متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین مطلقه است. نمرات عملکرد تحصیلی و مهارت‌های اجتماعی در فرزندان عادی بیش از فرزندان والدین مطلقه و فرزندان والدین مطلقه بیشتر از فرزندان والدین متقاضی طلاق می‌باشند. علاوه بر این نشانه‌ها، صناعی و صناعی (۱۳۹۵) نشان دادند که میزان پرخاشگری و عزت نفس کودکان طلاق تفاوت معناداری با کودکان عادی داشته است کرمان و دهقانی (۱۳۹۴) نشان داد که اختلال وسواس فکری-عملی، حساسیت روابط بین فردی، شکایات جسمانی در فرزندان طلاق و فرزندان عادی رابطه وجود داشت. در پژوهشی دیگر که توسط یعقوبی، سهرابی و مفیدی (۱۳۹۰) انجام شد به این نتیجه رسیدند که میزان پرخاشگری کودکان طلاق بیشتر از میزان پرخاشگری کودکان عادی بود.

شواهد فراوانی پیرامون تفاوت کودکان خانواده‌های طلاق و کودکان خانواده‌های عادی سایر کشورها در زمینه‌های روانی و رفتاری موجود است. بررسی اختلالات روانی و رفتاری، افسردگی و پیشرفت تحصیلی در این گروه از کودکان و مقایسه آن با کودکان خانواده‌های عادی حکایت از وجود تفاوت‌های قابل بحث دارد (روتنبرگ، کیم و هرمن -

¹ Bullying

² Robers, S., Zhang, J., Truman, J., & Snyder, T. D

³ Smith, J. D., Schneider, B. H., Smith, P. K., & Ananiadou, K

⁴ Monks, C. P., Smith, P. K., Naylor, P., Barter, C., Ireland, J. L., & Coyne, I

⁵ Farrington, P. D., Ttofi, M

استیل^۱، ۲۰۰۹). در پژوهشی که توسط دانشگاه نبراسکا در لیکن انجام گرفت، فرزندان خانواده‌های طلاق گرفته و طلاق نگرفته از نظر مسائل روانی- عاطفی مقایسه شدند. نتایج نشان داد که کودکان خانواده‌های طلاق گرفته دارای مشکلات رفتاری و سازگاری اجتماعی بودند (آماتو^۲، ۲۰۱۷). فابر و لانگ (به نقل از برجلی، ۱۳۸۰) ناسازگاری‌های زناشویی را به عنوان یک تأثیر غیرمستقیم بر نحوه سازگاری کودکان تصور کرده‌اند که از طریق تأثیراتش بر کارکرد خانواده و کیفیت تربیت فرزند عمل می‌کند. کاوان، کاوان، شولتز، همینگ و رأس (۲۰۱۵) تأثیر کیفیت روابط زناشویی را بر سازگاری اجتماعی کودکان کلدستانی آزمایش کردند.

نتایج نشان دهنده شواهد مستقیم و غیرمستقیم این روابط در سازگاری اجتماعی کودکان است. از نظر آنها مشکلات درونی‌سازی کودکان (مانند حالت‌های کم‌رویی و کناره‌گیری اجتماعی) حاصل تأثیر عملکرد زناشویی بر کیفیت تربیت فرزند است، در حالی که مشکلات برون‌سازی (مانند حالت‌های ضداجتماعی و پرخاشگری کودکان) بر اساس کیفیت تعامل‌های زناشویی قابل پیش‌بینی بود. کینسفوگل و گریچه^۳ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای دریافتند که در خانواده‌هایی که بین والدین تعارض‌هایی وجود دارد و کودکان شاهد دعوی سخت در سطح کلامی و جسمی بودند، در روابط با دیگران به مقدار زیادی چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دانند. کودکان و نوجوانانی که والدینشان طلاق گرفته‌اند مشکلات اجتماعی بیشتری مانند تعارض اجتماعی زیاد با هم‌تایان هم جنس خود و خواهر و برادرهایشان دارند (آماتو، ۲۰۱۷). در این راستا بریور^۴ (۲۰۰۶) طی یک بررسی نشان داد که کودکان و نوجوانانی که والدین آنها طلاق گرفته‌اند، رفتارهای مشکل‌ساز اجتماعی بیشتری نسبت به هم‌تایانشان نشان می‌دهند (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۰). از این رو این پژوهش بر آن است تا دریابد آیا بین رفتارهای قلدری- قربانی و توانایی شناختی در دانش آموزان پسر دوم متوسطه فرزند طلاق و غیر طلاق تفاوتی وجود دارد یا نه.

آنچه مسلم است این است که خانواده واحد اساسی در شکل‌گیری و تثبیت رفتارها و شخصیت افراد است. والدین در عین حال که می‌توانند نقش اساسی را در تربیت کودکان به شکل صحیح ایفا کنند، می‌توانند به سبب سهل‌انگاری‌های خود زمینه ساز شکل‌گیری شخصیت ضعیف و ناکارآمد اجتماعی در فرزندان باشند. می‌توانند ریشه بسیاری از مشکلات و ویژگی‌های شخصیتی را در خانواده‌ها جست‌وجو کرد. درک نوجوانان از رفتار والدین آنها می‌تواند در ایجاد رفتارهای صحیح آنها نیز تاثیرگذار باشد. محیط خانواده که محیط طبیعی و بهنجار زندگی است، مناسب‌ترین محل برای شکل‌گیری و تثبیت رفتارهای صحیح اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی اکتسابی است. این در حالی است که فرزندان طلاق از داشتن این پایگاه اجتماعی قوی بی‌بهره‌اند (نقوی، ۱۳۸۹). لذا برای اینکه این کودکان و نوجوانان با این مشکلات و ناکارآمدی‌ها وارد اجتماع نشوند، بیش از گروه‌های دیگر نیازمند آموزش و تربیت هستند؛ و این مهم جز با بررسی همه جانبه و علمی نابسامانی‌ها و مشکلات آنها امکان پذیر نیست، چرا که فراهم‌آوردن آموزش و تربیت باید با تاکید بر نقاط ضعف صورت گیرد. پژوهش حاضر، علاوه بر اینکه دانش مربوطه به این موضوع را توسعه می‌دهند، در ضمن یافته‌های آن را می‌توان به منظور راهبردهایی مناسب برای آموزش محققین و متولیان امر

¹ Rotenberg, K. G., Kim, L. S., & Herman-Steahl, M

² Amato, P. R

³ Kinsfogel, M., & Grych, H

⁴ Brewer, J

ارائه نمود. همچنین از آنجایی که یافته‌های این پژوهش می‌تواند تصویری علمی و حقیقی از وضعیت موجود فرزندان طلاق ارائه کند، از یافته‌های آن می‌توان به منظور برنامه‌ریزی جهت تعدیل کاستی‌های موجود، و ایجاد ظرفیت‌های جبرانی و مکمل به منظور جلوگیری از بروز و شیوع مشکلات آتی استفاده نمود. بدین ترتیب مطالعه‌ای از این دست ضروری بنظر می‌رسد و می‌توان امیدوار بود که نتایج این پژوهش، تصویری عینی و گویا از کم و کیف نارسایی‌ها و نقاط ضعف در این زمینه ارائه داده و زمینه مناسبی را جهت برنامه‌ریزی برنامه‌ریزان و مدیران فراهم نماید.

روش

روش پژوهش حاضر از نوع علی مقایسه‌ای است. جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت است از تمامی نوجوانان پسر ۱۶ تا ۱۸ ساله (دوره دوم متوسطه) فرزند طلاق و غیر طلاق در منطقه ۸ و ۱۳ شهر تهران سال تحصیلی ۹۷-۹۶. تعداد نمونه ۵۰ نفر برای هر گروه (۵۰+۵۰=۱۰۰) بوده است.

ابزار

پرسشنامه نجاتی: این پرسشنامه توسط نجاتی (۱۳۹۲) طراحی شده است و دارای ۳۰ گویه است که ۷ زیر مقیاس دارد و این زیر مقیاس‌ها عبارتند از: حافظه‌فعال (۰/۷۵۵)، کنترل مهاری و توجه‌انتخابی (۰/۶۲۶)، تصمیم‌گیری (۰/۶۱۲)، برنامه‌ریزی (۰/۵۷۸)، توجه‌پایدار (۰/۵۳۴)، شناخت اجتماعی (۰/۴۳۸) و انعطاف‌پذیری شناختی (۰/۴۵۵) با همسانی درونی قابل قبول بوده است (اعداد داخل پرانتز). این پرسشنامه در موقعیت‌های زندگی روزانه توانایی‌های شناختی را ارزیابی می‌کند. پایایی پرسشنامه براساس آلفای کرونباخ ۰/۸۳ محاسبه شده است. همبستگی پیرسون آزمون در دو نوبت اندازه‌گیری در سطح ۰/۰۰۱ معنادار بوده است. تحلیل عاملی اکتشافی، هفت عامل حافظه، کنترل مهاری و توجه انتخابی تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، توجه‌پایدار، شناخت اجتماعی و انعطاف‌پذیری شناختی را از آزمون استخراج کرد (نجاتی، ۱۳۹۲). جهت ارزیابی قلدری دانش‌آموزان از پرسشنامه قلدری/قربانی الویس (۱۹۹۶) استفاده شد. این پرسشنامه که یک پرسشنامه خود گزارش‌دهی است دارای ۱۹ سؤال است. ضرائب پایایی ثبات درونی در این پرسشنامه در یک نمونه معرف وسیع بیش از ۵ هزار نفر در دامنه ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ گزارش شده است. ضرائب روایی همگرا سؤالات این پرسشنامه نیز با درجه‌بندی معتبر همسالان متوسط در دامنه ۰/۴۰ تا ۰/۶۰ به دست آمده است.

یافته‌ها

جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و شاخص شاپیرو-ویلک مؤلفه‌های قلدری - قربانی (قلدری کردن و قربانی شدن) و توانایی شناختی را در دو گروه فرزندان طلاق و غیر طلاق نشان می‌دهند.

جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد و شاخص شاپیرو- ویلک در دو گروه فرزندان طلاق و غیر طلاق

متغیرها	میانگین \pm انحراف استاندارد		شاپیرو- ویلک آماره (معناداری)	
	گروه غیر طلاق	گروه طلاق	گروه غیر طلاق	گروه طلاق
قلدری- قربانی	قربانی شدن	۸۷۳±۲۲/۱۲	۹/۵۲±۲۷/۰۴	(NS)۰/۹۷۱
	قلدری کردن	۸۰۲±۲۰/۸۴	۹/۲۰±۲۴/۲۸	(NS)۰/۹۶۳
توانایی شناختی	حافظه	۵/۴۱±۱۴/۴۸	۶/۳۷±۱۶/۱۲	(p۰/۰۳۱)۰/۹۴۹
	توجه انتخابی	۴/۶۰±۱۳/۴۰	۵/۴۱±۱۴/۹۸	(NS)۰/۹۶۴
توانایی شناختی	تصمیم‌گیری	۴/۳۹±۱۱/۱۶	۴/۴۷±۱۲/۵۲	(p۰/۰۵۰)۰/۹۵۴
	برنامه‌ریزی	۲/۵۶±۶/۸۴	۲/۶۹±۸/۰۶	(NS)۰/۹۶۶
انعطاف‌پذیری شناختی	توجه پایدار	۲/۵۳±۶/۲۴	۳/۳۲±۸/۱۶	(NS)۰/۹۶۰
	شناخت اجتماعی	۲/۹۹±۱۰/۵۲	۲/۳۶±۱۱/۹۶	(NS)۰/۹۷۵
		۳/۳۰±۸/۴۴	۳/۵۳±۹/۹۲	(NS)۰/۹۶۸

جدول ۱ نشان می‌دهد که مقادیر شاپیرو- ویلک مربوط به مؤلفه‌های حافظه و تصمیم‌گیری در گروه پسران متعلق به خانواده‌های غیر طلاق و مؤلفه توجه پایدار در گروه پسران متعلق به خانواده‌های طلاق در سطح ۰/۰۵ معنادار و بنابراین توزیع داده‌های آن مؤلفه‌ها در گروه‌های یاد شده غیر نرمال است. با وجود این با توجه به مقادیر شاپیرو- ویلک به دست آمده و سطوح معناداری آن‌ها می‌توان گفت انحراف از مفروضه نرمال بودن در مؤلفه‌های مزبور شدید نبوده و با توجه به مقاوم بودن روش‌های آماری تحلیل واریانس در مقابل انحراف مفروضه‌ها (به‌ویژه در شرایط برابری گروه‌های نمونه) می‌توان انتظار داشت که این مقدار از انحراف از مفروضه نتایج تحلیل را بی اعتبار نسازد. در سایر مولفه‌های توانایی شناختی و قلدری- قربانی در هر دو گروه در سطح ۰/۰۵ غیر معنادار است. این موضوع بیانگر نرمال بودن توزیع داده‌های مربوط به مؤلفه‌های قربانی شدن و قلدری کردن در دو گروه است. در ادامه جدول ۲ نتایج آزمون لون در ارزیابی مفروضه همگنی واریانس‌های خطا در هر یک از مؤلفه‌ها برای دو گروه را نشان می‌دهد.

جدول ۲: آزمون لون در ارزیابی برابری واریانس‌های خطا

متغیرها	F	df ₁	df ₂	Sig
قلدری- قربانی	۰/۳۹۷	۱	۹۸	۰/۵۳۰
	۱/۵۳۳	۱	۹۸	۰/۲۱۹
توانایی شناختی	۲/۵۷۶	۱	۹۸	۰/۱۱۲
	۰/۱۹۹	۱	۹۸	۰/۶۵۷
توانایی شناختی	۰/۰۴۴	۱	۹۸	۰/۸۳۵
	۰/۱۶۳	۱	۹۸	۰/۶۸۸
انعطاف‌پذیری شناختی	۳/۷۲۵	۱	۹۸	۰/۰۵۶
	۳/۴۱۰	۱	۹۸	۰/۰۶۸
	۰/۴۵۷	۱	۹۸	۰/۵۰۱

جدول ۲ نشان می‌دهد که واریانس خطای تمامی مولفه‌های توانایی شناختی و قلدری-قربانی در سطح ۰/۰۵ غیر معنادار است. براین اساس می‌توان گفت مفروضه برابری واریانس‌های خطا برای همه مؤلفه‌های توانایی شناختی برقرار است.

در ادامه آزمون فرضیه‌ها، ملاحظه شد که مفروضه همگنی ماتریس‌های کوواریانس متغیر قلدری و قربانی ($F = ۱/۹۳۵$) در بین داده‌های مربوط به دو گروه برقرار است اما در توانایی شناختی اگرچه ($F = ۰/۶۳۱, P = ۰/۵۹۵, Box's M$)

مفروضه همگنی ماتریس‌های کوواریانس ($Box's M=49/15$, $F = 1/62, P=0/020$) در بین داده‌های مربوط به دو گروه برقرار نبود، با وجود این با توجه به سطح معناداری آماره ام. باکس، می‌توان گفت انحراف از مفروضه شدید نبوده و با توجه به برابری حجم نمونه در دو گروه می‌توان انتظار داشت که این مقدار از انحراف از مفروضه نتایج تحلیل را بی‌اعتبار نسازد. همچنین نتیجه آزمون کرویت بارتلت قلدری-قربانی ($\chi^2(2)=105/84$, $p<0/001$) و توانایی شناختی ($\chi^2(27)=968/30$, $p<0/001$) در سطح 0/01 معنادار بود. این موضوع نشان می‌دهد که سطح قابل قبولی از همبستگی بین مؤلفه‌ها وجود دارد و بنابراین چنین نتیجه‌گیری شد که تحلیل واریانس چند متغیری روش مناسبی برای مقایسه مؤلفه‌های هر متغیر در بین دو گروه دانش آموزان پسر متعلق به خانواده‌های طلاق و غیر طلاق است. در ادامه نتایج تحلیل واریانس چند متغیری نشان داد که ارزش F در متغیر قلدری-قربانی ($0/930 = \text{ویلکز لامبدا}$ ، $partial \eta^2 = 0/070$)، $P = 0/030$ ، $F(2 \text{ و } 97) = 3/647$ و توانایی شناختی ($0/853 = \text{ویلکز لامبدا}$ ، $partial \eta^2 = 0/147$ ، $P = 0/036$)، $F(7 \text{ و } 92) = 2/257$ در سطح 0/05 معنادار است. به همین منظور تحلیل واریانس یک راهه انجام شد تا معین گردد کدام یک از مؤلفه‌های هر متغیر در بین دو گروه دانش آموزان پسر متعلق به خانواده‌های طلاق و غیر طلاق به لحاظ آماری متفاوت است.

جدول ۳- تحلیل واریانس یک‌راهه در بین دو گروه دانش‌آموزان پسر متعلق به خانواده‌های طلاق و غیر طلاق

متغیرها	میانگین مجذورات	میانگین مجذورات خطا	F	سطح معناداری	η^2
قلدری-قربانی	قربانی شدن	۸۳/۴۶	۷/۲۵	۰/۰۰۸	۰/۰۶۹
	قلدری کردن	۷۴/۵۲	۳/۹۷	۰/۰۴۹	۰/۰۳۹
توانایی شناختی	حافظه	۳۴/۹۶	۱/۹۲	۰/۱۶۹	۰/۰۱۹
	توجه انتخابی	۲۵/۱۹	۲/۴۸	۰/۱۱۹	۰/۰۲۵
	تصمیم‌گیری	۱۹/۶۴	۲/۳۵	۰/۱۲۸	۰/۰۲۳
	برنامه‌ریزی	۶۷/۸۹	۵/۴۰	۰/۰۲۲	۰/۰۵۲
	توجه پایدار	۸۷/۱	۱۰/۵۸	۰/۰۰۲	۰/۰۹۷
	شناخت اجتماعی	۷/۲۵	۷/۱۵	۰/۰۰۹	۰/۰۶۸
	انعطاف‌پذیری شناختی	۱۱/۶۹	۴/۶۸	۰/۰۳۳	۰/۰۴۶

جدول ۳ نشان می‌دهد که نمره F مربوط به مؤلفه‌های قربانی شدن ($7/25 = (1, 98), P < 0/01$)، برنامه‌ریزی ($5/40 = (1, 98), P < 0/05$)، و انعطاف‌پذیری شناختی ($4/68 = (1, 98), P < 0/05$) در سطح 0/05 و مؤلفه‌های و قلدری کردن ($3/97 = (1, 98), P < 0/05$)، توجه پایدار ($10/58 = (1, 98), P < 0/01$) و شناخت اجتماعی ($7/15 = (1, 98), P < 0/01$) در سطح 0/01 معنادار است. استفاده از آزمون تعقیبی بن‌فرونی نشان داد که دانش آموزان پسر متعلق به خانواده‌های طلاق در مقایسه با دانش آموزان پسر عادی در هر دو مؤلفه قربانی شدن ($\Delta \bar{x} = 4/92, SE = 1/83$)، قلدری کردن و ($\Delta \bar{x} = 3/44, SE = 1/73$)، برنامه‌ریزی ($\Delta \bar{x} = 1/22, SE = 0/53$)، توجه پایدار ($\Delta \bar{x} = 1/92, SE = 0/59$)، شناخت اجتماعی ($\Delta \bar{x} = 1/44, SE = 0/54$) و انعطاف‌پذیری شناختی ($\Delta \bar{x} = 1/48, SE = 0/68$) نمرات بالاتری کسب کرده‌اند اما باید توجه داشت که در توانایی شناختی از آنجا که در پرسشنامه به کار گرفته شده برای سنجش توانایی-شناختی نمرات بالا به معنای توانایی شناختی پایین است، بنابراین می‌توان گفت دانش‌آموزان پسر متعلق به خانواده‌های طلاق در مقایسه با دانش‌آموزان پسر عادی در مؤلفه‌های برنامه‌ریزی، توجه پایدار، شناخت اجتماعی و انعطاف‌پذیری-شناختی عملکرد ضعیف‌تری دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف مقایسه رفتارهای قلدری- قربانی و توانایی شناختی در دانش‌آموزان پسر دوم متوسطه فرزند طلاق و غیرطلاق به اجرا در آمد و نتایج نشان داد بین دو گروه دانش‌آموزان پسر متعلق به خانواده‌های طلاق و غیرطلاق به لحاظ مؤلفه‌های قلدری-قربانی و توانایی شناختی تفاوت معنادار وجود دارد. این نتیجه همسو با تحقیق صانعی و صانعی (۱۳۹۵)، یعقوبی، سهرابی و مفیدی (۱۳۹۰)، بریور (۲۰۰۶) بود.

شواهد فراوانی پیرامون تفاوت کودکان خانواده‌های طلاق و کودکان خانواده‌های عادی در زمینه‌های روانی و رفتاری موجود است. بررسی اختلالات روانی و رفتاری، افسردگی و پیشرفت تحصیلی در این گروه از کودکان و مقایسه آن با کودکان خانواده‌های عادی حکایت از وجود تفاوت‌های قابل بحث دارد (روتنبرگ، کیم و هرمن-استیل، ۲۰۰۹). در پژوهشی که توسط دانشگاه نبراسکا در لیکن انجام گرفت، فرزندان خانواده‌های طلاق گرفته و طلاق نگرفته از نظر مسائل روانی-عاطفی مقایسه شدند. نتایج نشان داد که کودکان خانواده‌های طلاق گرفته دارای مشکلات رفتاری و ناسازگاری اجتماعی بودند (آماتو، ۲۰۱۷). علل این تفاوت‌های بسیار هستند به‌عنوان مثال فابر و لانگ (به نقل از برجعلی، ۱۳۸۰) ناسازگاری‌های زناشویی را به عنوان یک تأثیر غیرمستقیم بر نحوه سازگاری کودکان تصور کرده‌اند که از طریق تأثیراتش بر کارکرد خانواده و کیفیت تربیت فرزند عمل می‌کند. از آنجایی که فرزندان طلاق خواه ناخواه در معرض خشونت‌ها و دعواهای پدر و مادر هستند این نوع رفتار را از خانواده یاد گرفته‌اند. همانطور که پژوهش کینسفوگل و گریچه (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای دریافتند، در خانواده‌هایی که بین والدین تعارض‌هایی وجود دارد و کودکان شاهد دعوی سخت در سطح کلامی و جسمی بودند، در روابط با دیگران به مقدار زیادی چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دادند. کودکان و نوجوانانی که والدینشان طلاق گرفته‌اند مشکلات اجتماعی بیشتری مانند تعارض اجتماعی زیاد با هم‌تایان هم جنس خود و خواهر و برادرهایشان دارند (آماتو، ۲۰۰۱؛ ریچارسون و مک‌کاب^۱، ۲۰۰۱). علاوه بر این نباید از تأثیر سابقه‌ی تجربه‌ی سواستفاده و خشونت‌فیزیکی کودک در محیط‌خانه با رفتارهای قلدری او در مدرسه چشم‌پوشی کرد (دوسیچ و موکوی، ۲۰۰۷) عواملی که به نظر می‌رسد باید در خانواده‌های دارای مشکلات رفتاری یا دچار جدایی شده امکان فراوانی بیشتری دارد. به علل بیان شد به نظر می‌رسد هر چند پژوهش مشابه با پژوهش حاضر نبود ولی این نتیجه که کودکان خانواده‌های طلاق رفتار قلدری و قربانی بیشتری دارند، دور از مبانی نظری نیست همچنین بر اساس پژوهش‌ها، خشونت بیشتری از خود نشان می‌دهند. از طرفی در این پژوهش مشخص شد که توانایی بازدارندگی پاسخ، حل مساله و انجام همزمان تکالیف در کودکان عادی و طلاق تفاوت ندارد. این دسته از توانایی که تحت تأثیر ذهن و شناخت ذهنی کودک است کمتر تحت تأثیر طلاق امکان دارد قرار گیرد زیرا بیشتر تحت تأثیر آموزش و مدرسه هستند تا اتفاقات خانواده هر چند نمی‌توان از عدم توجه پدر و مادر چشم‌پوشی کرد اما بیشتر تحت تأثیر آموزش هستند و فرایندهای درونی ذهن هستند بنابراین همانطور که پژوهش نشان داد این فرایندها در کودکان عادی و طلاق تفاوت ندارد. از این رو پیشنهاد می‌شود با توجه به نتایج پژوهش در کودکان طلاق که در آسیب می‌باشند دوره‌های آموزشی و درمانی جهت کاهش رفتارهای قلدری-قربانی و افزایش توانایی‌های شناختی ارائه گردد.

¹Richardson, J.V & McCabe, D. L

منابع

- تقوی، ن. (۱۳۸۹). بررسی وضع ازدواج و طلاق در شهر تبریز. طرح پژوهشی. استانداری آذربایجان-شرقی.
- صانعی، س.، صانعی، ف. (۱۳۹۵). بررسی نقش طلاق بر پرخاشگری و سلامت روان کودکان، کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی، مرکز توسعه آموزش های نوین ایران (متانا)
- علیزاده، م.؛ میرنسب، م.م.؛ واحدی، ش. (۱۳۹۵). مقایسه پیشرفت تحصیلی و شیوه های انضباطی والدین در دانش آموزان قلدر و قربانی. فصلنامه پژوهش های نوین روانشناسی، ۱۱(۴۳): ۱۵۵-۱۳۸.
- قمری، ح.؛ خشنود نیاب، ب. (۱۳۹۵). مقایسه مهارت های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی. فصلنامه خانواده پژوهشی، ۱۲(۴۵): ۹۲-۶۹.
- کرمیان، س.؛ دهقانی، ی. (۱۳۹۴). مقایسه رابطه طلاق با سلامت روانی فرزندان طلاق و فرزندان عادی در شهر دهدشت. اولین همایش ملی علوم و فناوری نوین در ایران.
- نظری، ر.؛ خیرخواه، ف.؛ دهشیری، م.ر.؛ جابری، ا.؛ بیژنی، ع. (۱۳۸۹). توانایی شناختی و سلامت روانشناختی بیماران با آسیب مغزی ناشی از ضربه. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل، ۱۲(۳): ۵۸-۶۳.
- یعقوبی، گ.؛ سهرابی، ف.؛ مفیدی، ف. (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی. مجله مطالعات روانشناختی، ۷(۱): ۱۹۰-۹۷.
- Amato, P. R. (2017). The effects of divorce and marital discord on adult children's psychological well-being. *American Sociological Review*, 66, 900-921.
- Berman, M. G., Nee, D. E., Casement, M., Kim, H. S., Deldin, P., Kross, E., ... & Joormann, J. (2011). Neural and behavioral effects of interference resolution in depression and rumination. *Cognitive, Affective, & Behavioral Neuroscience*, 11(1), 85-96.
- Brannon, L., Feist, J., & Updegraff, J. A. (2013). *Health psychology: An introduction to behavior and health*. Cengage Learning.
- Cowan, P. A., Cowan, C. P., Schulz, M. S., Heming, G. P., & Ross, D. (2015). Pre-birth to preschool family factors in children's adaptation to kindergarten. *Family Research Consortium*, 34, 75-114.
- Farrington, P. D., Ttofi, M. (2011). Bullying as a predictor of offending, violence and later life outcomes *behavior and mental health*, 21, 90-98.
- Kinsfogel, M., & Grych, H. (2004). Inter-parental conflict and adolescent dating relationships. *Journal of family psychology*, 18, 505-515.
- Madrigal, R. (2008). Hot vs. cold cognitions and consumers' reactions to sporting event outcomes. *Journal of Consumer Psychology*, 18(4), 304-319.
- Monks, C. P., Smith, P. K., Naylor, P., Barter, C., Ireland, J. L., & Coyne, I. (2009). Bullying in different contexts: Commonalities, differences and the role of theory. *Aggression and Violent Behavior*, 14(2), 146-156.
- Robers, S., Zhang, J., Truman, J., & Snyder, T. D. (2012). *Indicators of school crime and safety: 2011*. Washington, D. C: National Center for Education Statistics, U.S. Department of Education, and Bureau of Justice Statistics, Office of Justice Programs, U.S. Department of Justice.
- Rotenberg, K. G., Kim, L. S., & Herman-Steahl, M. (2009). The role of primary and secondary appraisals in the negative emotions and psychological maladjustments of children of divorce. *Journal of divorce and remarriage*, 29, 43-65.
- Smith, J. D., Schneider, B. H., Smith, P. K., & Ananiadou, K. (2014). *The International Conference on Educational Research*. (CY-ICER).